

متن‌بی، شعر و حکمت و ادب پارسی

سید محمد امیری^۱، امیرحسین حافظی بختیاری^۲

^۱ دانشیار زبان و ادبیات عرب، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد

^۲ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد

چکیده

یکی از تأثیر گذارترین شاعران عصر عباسی در قرن چهارم هجری بدون تردید «متن‌بی» است. بررسی آثار این شاعر نشان می‌دهد که شعر متن‌بی باید دایره المعارفی از حکمت، مدحت و هجو باشد. تأثیر پذیری شاعران بزرگ پارسی در آثار سترگ خویش از اشعار و مضامین متن‌بی، ما را به یک حقیقت رهنمون می‌شود که جان مایه‌های حکمت و خرد در اشعار این شاعر بزرگ عرب به حد اعتلای خود رسیده به گونه‌ای که شاعران بزرگ زبان فارسی چون فردوسی، سعدی، صائب، سنایی، عنصری، ناصر خسرو و ... به وفور از این پندارهای عالمانه بهره جسته‌اند. بررسی تطبیقی این مضمون‌های مشترک ما را به اهمیت بررسی این تأثیر پذیری واقف می‌سازد.

واژه‌های کلیدی: متن‌بی، ادب پارسی، شعر، حکمت.

مقدمه:

از دیر باز دو زبان فارسی و عربی ناگزیر از تأثیر یکدیگر بوده اند؛ تبادلات مذهبی و اقتصادی، موقعیت های جغرافیایی خاص که هم جواری نزدیک را رقم می زد دلیل آن بوده است که این دو زبان از قدیمی ترین ایام از یکدیگر بهره جویند و بررسی مضامین مشترک آثار بزرگ دو زبان فارسی و عربی حقیقت تأثیر پذیری را انکار ناپذیر می سازد.

در این مقاله بر آن شده است با بررسی این مشترکات و بهره جستن های حکمی و ادبی به اهمیت اشعار و مضامین شعر متنبی و تأثیر آن در آثار بزرگان پارسی پرداخته شود.

احمد بن حسین بن حسن بن عبد صمد به سال ۳۰۴ در قبیله ی بنی کنده در کوفه چشم به جهان گشود. به همین جهت به او کنده ی و کوفی می گفتند. بعد از فوت پدرش به سبب کسب درآمد یا بلند پروازی مصمم شد در حکومت، منصبی به دست آورد. علت این که او را «متنبی» نامیده اند این است که او خود را در دیوانش به حضرت صالح و مسیح تشبیه کرده است و خود را داعی اسماعلیه و به عنوان پیامبری از پیامبران معرفی کرده است.

ما مقامی بأرض نخله الا کمقام المسیح بین یهود (المصطاوی، ۱۴۲۷: ۱۹)

ترجمه: جز این نیست که جایگاه من در سرزمین نخله چون جایگاه مسیح در میان قوم یهود است.

ابن خلکان گوید: «در بادیه سماوه دعوی نبوت کرد و خلقی بسیار به او گرویدند و آشوب ایجاد کرد و لؤلؤ او را در سال ۳۲۲ گرفت و در حمص زندان کرد، پس او را توبه داد و آزاد کرد.»

پدرش چون نشانه های نبوغ را در او دید او را به یکی از مدارس در آنجا سپرد. در این مدرسه بود که با تعالیم شیعی آشنا شد. شوقی ضیف چنین می نویسد: «ابن رشیق لقب متنبی را به سبب نبوغ و هشیاری شعری اش می داند و ابن جنی سبب این لقب را ادعای هم طرازی وی با انبیاء می داند.» (ضیف، ۱۹۶۰: ۳۰۳)

متنبی هم چون شاعران عصر خود به دنبال کسب مال نیست و هیچ چیز جز رسیدن به مقام و قدرت نمی تواند این مناعت طبع و فخر فخیم او را اقتناع کند.

دوره ی اوج شعری و اشتهار متنبی در زمان امیر سیف الدوله، پادشاه حلب و از نامدارترین پادشاهان اواسط قرن چهارم است کهمتنبی برای مدح ایشان شرایطی را خواستار می شود که تمامی بر فخامت شخصیت و بلند اندیشی او نظر دارد.

شاعران مدیحه سرا در دربار پادشاه باید در برابر ممدوح می ایستادند و اشعار خود را به سمع می رساندند؛ اما متنبی از امیر سیف الدوله می خواهد که چون دیگر شاعران مدح سرا ایستاده شعر نخواند و مانند دیگران تنها برای گرفتن صله و پاداش زمین بوسی نکند.

بررسی پژوهش های انجام شده گواه این امر است که اگر شاعر عرب در قرن چهارم در مشرق توانسته این چنین بر اشعار شاعران بزرگ فارسی تأثیر گذارد باید از سطوح والای فکری برخوردار باشد.

علیرضا منوچهریان در ترجمه و تحلیل دیوان متنبی چنین می نویسد: «متنبی شاعر حکمت است و مدحت و وصف میادین نبرد و شجاعت؛ و جالب آن است که او در هر سه مضمار مذکور، روحی تازه به کالبد شعر عرب دمیده است و سرمشق شاعران پس از خود گردیده، او شاعر بزرگ صاحب سبکی است که درباره ی سبک توصیفی و تکوینی شعر او باید کتب و مقالات بسیاری نگاشت.» (منوچهریان، ۱۳۸۸: ۲۵)

بررسی سطوح مختلف شعر متنبی ما را به این تأثیر پذیری شگرف رهنمون می سازد.

گرایش به تشیع و تصوف شعر متنبی را دیگرگون ساخته است. در ترجمه ها و پژوهش های متعددی که از دیوان متنبی انجام شده است بسیاری او را شیعه ی اسماعیلی می دانند و داشتن گرایش های قرامطه را دلیل بر مدعای سخن خود می دانند و بسیاری نیز این ادعا را رد نموده اند.

بعضی او را به بی دینی و بد اعتقادی متهم نموده اند، که اشعار متنبی گواه بر این است که او اعتقاد راسخی به خدا و ارادتی به علویان داشته است.

متنبی نه صوفی است نه فیلسوف اما شعرش گاهی آنچنان لبریز از ابهام و فلسفه پردازی می شود که بدون شک باید او را یک فیلسوف نامید.

از لحاظ ادبی متنبی خلاق المعانی است و مضمون آفرین. دکتر سیروس شمیسا در کتاب انواع ادبی خود می گوید: «متنبی از امور عادی و پیش پا افتاده، معانی بلند می آفریند، معانی که به هیچ وجه، خواننده انتظار ندارد و در بادی امر نمی تواند حدس بزند. از این معانی غریب که معمولاً با اغراق همراه است، در جهت استدلال استفاده می کند.» (شمیسا، ۱۳۸۳، ۳۸)

دکتر "شمیسا" چند بیت از متنبی را که دلیل بر خلاق المعانی بودن او هست می آورد از جمله این بیت مشهور:

فان تفق الانام و انت منهم فان المسک بعض دم الغزال

اگر تو با آن که از مردمانی، برتر از ایشانی، چه عجب که مشک هم از خون آهوان است ولی برتر از آنان.

در سخن و سخنوران چنین آمده است: «عنصری همین مضمون را به تأثیر از متنبی گفته است و بلکه بیت او را ترجمه کرده است.» (فروزانفر، ۱۳۸۰، ۱۱۳)

کمال الدین اصفهانی، خلاق المعانی شعر فارسی، به مضمون مصراع دوم متنبی اشاره نموده است:

رویت مشکی ناشده در نافه درون مویت خونی کآمد از نافه برون

ویژگی های ناب سبکی و انسجام اسلوب بلاغی، تصویر سازی های ابداع گونه و خلاق، بهره بردن از واژگان درخور و حفظ موزونیت طولی و عرضی شعر و استفاده از اسلوب معادله هایی که هیچ یک از شاعران عرب نتوانسته اند به قوت و زیبایی متنبی از آن بهره مند گردند.

اغراق نیست که متنبی را جامع «حکمت و مدحت» بنامیم و مضامین حکمی که در اشعار این شاعر بزرگ عهد عباسی دیده می شود دلیلی بر اثبات این مدعا است.

متنبی با طرح این مضامین حکمی توانسته است به شعر خود صبغه ای دیگر بخشد و شعر خود را شاخص گرداند.

بیان مضامین حکمی چه اخلاقی و چه اجتماعی در زندگی عملی و نظری مردم باعث گردیده شعر متنبی از پایه های محکم عقلی و نقلی بهره ور گردد و مورد توجه کثیری از شاعران قرار گیرد.

از میان شاعران فارسی «ناصر خسرو» نزدیکترین شاعر به متنبی است که به بیان حکمت های اخلاقی و تأثیر آنها در احوال مردم روزگار خود نظر داشته است.

«متنبی را در ادب عربی، خداوندگار معانی میدانند زیرا بیشترین عنایت را به معنی و مفهوم ابراز می داشت و دیوانش، عصاره ای از تجارب زندگی و مضامین مختلف است.

حکمت به عنوان یکی از مضامین مورد توجه متنبی، در اکثر اغراض شعری او، به صورت بیت های پراکنده به کار گرفته شده است.»

ناصرخسرو نیز با پیروی از عقاید فلسفی و منطقی معتزله و فاطمیان در توجیه مذهب شیعه توانست به گونه ای هنرمندانه پند و اندرز، حکمت و مفاهیم فلسفی و منطقی را در شعر خود به تصویر بکشد.

مضامین حکمی مشترک متنبی و ناصر خسرو بیشتر اخلاق و ادب، علم و دانش، دقت در کردار و رفتار، راست کرداری، نکوهش دنیا، بی توجهی به مال دنیا، توجه به فخر ادبی و شخصیتی که هردو شاعر به گونه ای به آن افتخار می کردند، بزرگ منشی و بررسی احوال دنیا ولذت های آن، توجه به مرگ و عظمت پروردگار، سرفروود نیاوردن در برابر حاکمان روزگار به جهت کسب مال و گرفتن صله.

متنبی در احوال دنیا و فریبکاری آن چنین آورده است:

انی لاعلم، والیبیب خبیر ان الحیاه و ان حرصت غرور

(متنبی، ۱۱۶، ۱۹۸۶، ج ۱)

ترجمه: یقیناً من میدانم و انسان خردمند نیز آگاه است که اگر چه خواستار دوام زندگی باشی، سرانجام فریبت می دهد و پایدار نخواهد ماند.

ناصرخسرو نیز به همین مضمون فریبکاری جهان به گونه ای هنرمندانه اشاره نموده است:

ای شده مشغول به کار جهان غره چرایی به جهان جهان

پیک جهانی تو بیندیش نیک سخره گرفتت تو را این جهان

از پس خوشیت بدواند همی گه سوی نوروزو گهی زی خزان

(ناصرخسرو، ۱۳۸۷: ۱۳)

در بیان اندیشه و خرد متنبی آورده است:

الرای قبل شجاعه الشجعان هو اول و هی المحل الثانی

فاذاهما اجتماع النفس حره بلغت من العلیاء کل مکان

(همان: ۱۷۱)

اندیشه و خرد، پیش از شجاعت دلاوران قرار دارد، خرد در مرتبه اول و شجاعت در مرتبه دوم اهمیت قرار دارد. پس اگر این دو، در وجود یک انسان آزاده جمع شوند، به بالاترین مرتبه بزرگی می رسند.

و ناصرخسرو نیز ابیاتی رسا و غرا در مفهوم خرد و دانش دارد که گوش هر فارسی زبانی با آنان آشناست:

نکوهش مکن چرخ نیلوفری را برون کن ز سر باد و خیره سری را

بری دان از افعال چرخ برین را نشاید زدانا نکوهش بری را

درخت تو گر بار دانش بگیرد به زیر آوری چرخ نیلوفری را

(ناصر خسرو، ۱۳۸۷: ۱۴۲)

حکیم سنایی، شاعر بزرگ زبان فارسی، حکمت یکی از کلیدی ترین مفاهیم شعری او و به همین جهت بسیاری او را شاعر حکیم می دانند و از مضمون های حکیمانه متنبی بهره جسته است.

اعیذها نظرات منک صادق ان تحسب الشحم فیمن شحمه و رم

(المتنبی، ۱۹۳۰/۲: ۲۶۰)

ترجمه: نظرات صادق تو را بر حذر می دارم (از اینکه تو را بفریبد) تا که آماس را پیه بینداری، از اینکه تو را در تشخیص و تمییز میان شاعر و متشاعر فریب دهد.

سنایی نیز در مضمونی مشترک چنین آورده است:

هر که را بینی پر باد ز کبر آن نه از فریبهی آن از ورمست

(سنایی، ۱۳۸۸: ۸۲)

بی فربه نماید آنکه دارد نمای فریبهی از نوع آماس

(همان: ۳۰۶)

عنصری قدیمی ترین شاعر پارسی گوئی است که از متنبی تاثیر پذیرفته است.

استاد فروزانفر می نویسد: "دماغ او از دو شاعر بزرگ عرب "ابوتمام طایی" و "احمد بن حسین متنبی" متاثر گشته و به طرز خیال و سبک ایشان پرورش یافته طریقه این دو را در فارسی نشان می دهد بلکه اشعارشان را هم گاهی ترجمه می کند. روح او درشت و علو طلب و مبارز است." (فروزانفر، ۱۳۸۰: ۱۱۳)

عنصری می گوید:

تو ای شاه از ز جنس مردمانی بود یاقوت نیز از جنس احجار

سخن عنصری ترجمه آن بیت متنبی است که:

فان تفق الانام وانت منهم فان المسک بعض دم الغزال

(منوچهری، ۱۳۸۸: ج ۲، ۲۸)

یعنی: اگر با آن که از مردمانی، برتر از ایشانی، چه عجب که مشک هم از خون آهوان است، ولی برتر از آنان.

عنصری در جایی دیگر می گوید:

گر به رزم اندر بود لشکر پناه خسروان چون که روز رزم باشد تو پناه لشکری

(فروزانفر، ۱۳۸۰: ۱۱۳)

بیت عنصری ترجمه صریح بیت متنبی است که می گوید:

بالجیش تمتنع السادات کلهم والجیش بابن ابی الهیجاء تمتنع

(برفوقی، ۱۴۰۷، ج ۲، ۳۳۳)

یعنی: همه بزرگان (وپادشاهان) قدرت و شوکتشان به لشکریان است ولی قدرت و شوکت لشکر سیف الدوله به خود اوست. در توصیف صحنه های رزم و پیکار، چکاچک شمشیرها، نبردهای خونین، خون ریختن و برخاستن گرد و غبار مضامین مشترک و بسیار نزدیکی در بررسی اشعار فردوسی و متنی دیده شده است که بیان گر روح بزرگ فردوسی در شاهنامه در تنگنای فضای متن و کسب رضایت ممدوح در متنی است که هر دو تصویرهای بی بدیلی را خلق نموده اند.

فردوسی:

هواگفتی از نیزه چون بیشه گشت خور از گرد اسبان پراندیشه گشت

(فردوسی، ۱۳۷۶، ۱۲۶/۲)

متنی :

طاعن الفرسان فی الاحداق شرزا وعجاج الحرب للشمس نقاب

(متنی، ۱۴۰۷، ۲۶۲/۱)

ترجمه: او (ممدوح متنی) کسی است که حدقه چشم سوارکاران را از چپ و راست با نیزه هدف قرار می دهد و این در حالی است که غبار جنگ برای خورشید چون نقاب است. در جایی دیگر از شاهنامه فردوسی نیز خورشید را چون زنی ترسان و وحشت زده، از هیبت گرد و غبار جنگ پس پرده ترسیم می کند:

به پرده درون شد خور تابناک ز جوش سواران و از گرد خاک

(همان، ۲۳۱/۴)

متنی جایی در ابیاتی می گوید: خورشید عالمتاب با چشمی وحشت زده که مردمکش دچار حیرت شده به گرد و خاک حاصل از جنگ ممدوح او می نگرد:

الجواضیق ما لاقاه ساطعها ومثله الشمس فیه احیر المقل

ینال ابعدها و هی ناظره مما تقابله الا علی وجل

(همان، ۱۶۵/۳)

غبار شکر همه جا را پر کرده است به طوری که فضا برای آن تنگ است و چشم خورشید حیران ترس چشم (به این غبار) است. غبار جنگ به جایی دورتر از خورشید می رسد و خورشید جز با ترس به این غبار نمی نگرد. فردوسی در ابیات خود از استعاره استفاده کرده است ولی جانب احتیاط را رعایت می کند تا تصویر را در ابهام و پیچیدگی نکشاند.

اما متنبی با شخصیت بخشی به خورشید تصویری زیبا و حیرت انگیز خلق کرده است همراه با اغراق و لطافت کلام که تأثیری بر جان ممدوح خود می نهد.

سه عنصر مشترک «خورشید، پرده و گرد و خاک» و نیز «خورشید، چشم، غبار» در آثار فردوسی و متنبی می رساند که فردوسی و متنبی از منابع مشترکی الهام گرفته اند و یا فردوسی به شکل مستقیم یا غیر مستقیم با اشعار عربی و متنبی آشنا بوده است.

در بیت زیر، فردوسی چشم آسمان را از جنگ و غبار آن خیره نشان می دهد:

سپهر اندر آن رزمگه خیره شد زگرد سیه چشم ما تیره شد. (همان: ۴۵/۲)

متنبی نیز خورشید را از ترس غبار جنگ چون شاهدی زیبا رویی تصویر کرده است.

فردوسی، تاریکی غبار جنگ را چون شب تیره می بیند:

ز گرد سیه روشنایی نماند ز خورشید، شب را جدایی نماند

(همان: ۱۹۳/۴)

فردوسی می گوید: چهل روز، شب و روز از غبار یکسان بود:

چهل روز یکسان همی جنگ بود شب و روز گیتی به یک رنگ بود

(همان: ۲۶۸/۴)

متنبی تاریکی روز را در اثر غبار و روشنی، شب را در اثر برق سلاح این چنین وصف می کند:

فقد مل ضوء الصبح مما تغیره و مل سواد اللیل مما تزاحمه

(همان: ۵۵/۴)

ترجمه: نور صبح، از غارت های تو و سیاهی شب از مزاحمت های تو دچار اندوه و ملال شدند.

فردوسی در توصیف پدیده های طبیعی چون صبح و طلوع خورشید و شب و همچنین توصیف صحنه های کارزار به تکرار از مضامین متنبی بهره جسته است. فردوسی می گوید از شدت غبار دشت دیده نمی شد:

ز بس گرد کز رزمگه بردمید چنان شد که کس روی هامون ندید

(همان: ۲۴۹/۴)

و متنبی:

فی جحفل ستر العیون غباره فکانما یبصرن بالآذان

(همان: ۳۱۰/۴)

ترجمه: در لشکری عظیم که غبار چشم ها را پوشانده بود گویی اسب و شتران با گوش می دیدند.

مسئله ای که در باب شاعر بزرگ یعنی فردوسی و منتبسی قابل تأمل است توجه به این دو شاعر به «مرگ» و بیان دیدگاه های آنها در ضمن اشعارشان می باشد.

منتبسی باور دارد که انسان در گروهی مرگ است و نمی تواند از آن رهایی یابد:

یا من نعیت علی بعد بمجلسه کل بما زعم الناعون مرتهن

(البرقوتی، ۱۴۰۷، ۳۶۵، ج ۴)

«ای آن که از مدت های طولانی زنگ مردن را به صدا درآوردی، مرگ را همگان گردن فرو می نهند و فراوی آن چاره گری ندارند.»

منتبسی ابیاتی زیر در رثای خوله، خواهر بزرگ سیف الدوله سروده که از حیث ژرف نگری جای بسی تأمل است.

تخالف الناس حتی لا اتفاق لهم الا علی شجب و الخلف فی الشجب

فقیل تخلص نفس المرء و قیل تشرک جسم المرء فی العطیب

و من تفکر فی الدنیا و مهجته اقامه الفکر بین العجز و التعب

(همان، ج ۱، ۲۲۵-۲۲۴)

مردم با یکدیگر اختلاف کرده اند تا جایی که آنها را جز در مرگ هم داستانی نیست و حال آن که در حقیقت همین مرگ نیز اختلاف است.

گروهی می گویند: با مرگ، روح و جسم هر دو از بین می روند (و این ها همان دهریانی هستند که قائل به قدیم بودن جهان اند.) هر کس درباره دنیا و روح بیندیشد راه به جایی نمی برد.

منتبسی سرانجام هر موجود زنده ای را مرگ می داند:

فان یک انسانا مضی لسبیله فان المنايا الحيوان

(البرقوتی، ۱۴۰۷، ۳۷۴، ج ۴)

پس اگر انسانی چشم از دنیا فرو بست، همانا سرانجام هر جنبنده ای مرگ است.

من کل من ضاق الفضاء بجیشه حتی ثوی فحواه لحد ضیق

(همان، ج ۳: ۷۵)

آن فرمانروایانی که با سپاهیان انبوه، فراسو و پیرامون برایشان در تنگنا بود، رخ در نقاب خاک کشیدند و گوری تنگ و تاریک آنها را در برگرفت.

منتبسی از مرگ عزیزان اندوهگین شد، و این گونه داد سخن می دهد:

غدرت یا موت کم افنیت من عدد بمن اصبت و کم اسکت من لجب

(همان، ج ۱: ۲۱۶)

ترجمه: ای مرگ، ستم روا داشتی؛ زیرا به کسی آسیب رساندی که با همدستی او چه مردمان بی شماری را نیست و نابود، و چه بسیار سپاهیان پر بانگ و فریادی را خاموش ساختید.

متن‌بی می خواهد جوانمردانه به دیدار مرگ بشتابد به دور از هر پستی و زبونی:

غیر ان الفتی یلاقی المنايا کالحات ولا یلاقی الهوانا

(همان، ج ۴: ۳۷۲)

فردوسی بزرگ نیز در ابیات بسیاری متذکر می شود که مرگ سرانجام انسان است.

اگر چرخ گردون کشد زین تو سرانجام خشت است بالین تو

(فردوسی، ۱۳۸۲، ۵۳۹، ج ۴)

سرانجام از او بهره خاک است و بس رهایی نیابد از آن روز کس

(همان: ۱۶۴)

سرانجام هر دو به خاک اندرند به تاریک چاه مفاک اندرند

(همان، ۴۹۳، ج ۴)

یکی زود سازد یکی دیر تر سرانجام بر مرگ باشد گذر

(همان، ۱۱۷، ج ۱)

فردوسی نظر دارد که مرگ ادامه ی زندگی است و هیچ کس از چنگال مرگ در امان نیست.

اگر تاج ساییم وگر خود و ترک رهایی نیابیم از چنگ مرگ

(همان، ۴۳۹، ج ۴)

جهان را چنین است ساز و نهاد که جز مرگ را کس ز مادر نژاد

(همان، ۲۲۳، ج ۱)

فردوسی در بسیاری از ابیات ما را از کینه خواهی و خونریزی باز می دارد چرا که مرگ پایان همه چیز است:

چو بستر ز خاک است و بالین ز خشت درختی چرا باید امروز کشت؟

که هر چند چرخ از برش بگذرد تنش خون خورد بار کین آورد

(همان، ج ۱: ۹۸)

هجو یک نوع ادبی است که در ادبیات کهن چه فارسی و چه عربی از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده است.

شاعران مدح سرا که در وصف ممدوح خویش اشعار پر طمطراقی می سرودند، در مقابل به هجو دشمنان ممدوح خویش به حد اعلا می پرداختند. وصف ممدوح و هجو دشمنان و بدخواهان ممدوح از مقوله ای در خور توجه برخوردار بوده است. بررسی هجویات خاقانی و متنبری ما را به این هدف رهنمون می سازد که خاقانی در بسیاری از مضامین هجویات خود از متنبری بهره گرفته است.

دکتر شفیعی کدکنی خردمندانه در باب هجو می گوید: «هرگونه تکیه و تأکیدی بر زشتی های وجودی یک چیز-خواه به ادعا و خواه به حقیقت- هجو است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۵۱)

در بررسی آماری مقایسه هجویات خاقانی و متنبری، مجموع ابیات هجو آمیز خاقانی ۵۸۶ بیت و مجموع ابیات هجو آمیز متنبری ۱۹۵ بیت است.

در مقایسه سبکی هجویات خاقانی و متنبری به نتایج زیر دست یافته شده است:

هر دو سراینده کم و بیش از ساختهای مصغر برای هجو استفاده کرده اند. خاقانی در هجویاتش ۲۳ بار از ساخت مصغر بهره گرفته است که همه آن ها در هجو رشیدالدین و طواط است.

بسامد کاف تحقیر در سروده ای با مطلع زیر بسیار زیاد است:

این گربه چشم، این سگک غوری غرک سگسارک مخنسک زشت کافرک

(خاقانی، ۱۳۷۵: ۹۳۱/۲)

استفاده از کان تحقیر به گونه ایی زیبا و هنرمندانه:

ای بلخیک! سقط چه فرستی به شهر ما چندین سقاطه هوس افزای عقل کاه

(همان، ۱۲۳۸/۲)

رشیدکا، ز تهی مغزی و سبکساری پری به پوست همی دان که بس گرانجانی

(همان، ۱۲۵۸/۲)

متنبری نیز از مجموع ۱۹۵ بیت هجو آمیز در دیوان خود در ۷ بیت از ساخت تصغیر برای تحقیر استفاده کرده است. وی گاهی ساخت تصغیر را در اسم به کار برده است؛ مانند بیت زیر که در آن، اسم «کافور» را در ساخت مصغر «کویفیر» به کار برده است که در فارسی به «کافورک» ترجمه می شود.

اولی اللئام کویفیر بمعذره فی کل لوم و بعض العذر تفنیذ

(همان: ۱۴۸/۲)

یعنی: در میان فرومایگان، شایسته ترین فرد برای معذور داشتنش در هر پستی، کافور حقیر و بی ارزش است؛ البته معذور داشتن ها نشانه پستی است.

در بیت زیر نیز که مخاطب آن، مردمان روزگار هستند واژه ی «اهل» را در ساخت مصغر به کار برده است:

من لی بفهم اهیل عصر یدعی ان یحسب الهندی باقل

(همان: ۳/۳۷۷)

یعنی: کیست که به اهل حقیر زمانه که باقل را (مرد عربی که به گنگ زبانی نامور بود) حسابدان و آگاه می دانند حقیقت را بفهماند؟

بازی با الفاظ یکی از ویژگی های سبکی هجوی هر دو سراینده است. خاقانی ۹ بار از این اسلوب استفاده کرده است. به عنوان مثال در بیت زیر با برداشتن حروف «قا» از واژه ی خاقانی، حریف را «خانی» به معنی چشمه و حوض نامیده که در تقابل با واژه ی «دریا» حقارت هجو شده را به خوبی می نمایاند:

گوید این خاقانی دریا مثبت خود منم خوانمش خاقانی، اما از میان افتاده قا

(همان، ۱/۳۴)

«متنبی تنها در یک نمونه بازی با الفاظ را مد نظر خویش داشته است:

وی در هجو قاضی ذهبی، ذهب را که اسم و به معنای طلا است، فعل از مصدر «ذهاب» دانسته و از این واژه، رفتن (از دست دادن) خرد را اراده کرده تا مهجو را بی خرد و نادان بنامد.

سمیت بالذهبی الیوم تسمیه مشقه من ذهاب العقل لا الذهب

یعنی: تو امروز ذهبی نامیده می شوی، نامیدنی که برگرفته از ذهاب عقل (بی خردی) توست نه از ذهب (زر بودن) تو.» (منوچهریان، ۱۳۸۲: ۴۶۶)

تنوع تشبیهات خاقانی در هجو از متنبی بیشتر است. متنبی در بیت زیر خود را ندا دهنده ی روایت معرفی کرده و با تقابلی دوگانه، دیگران را پژواک صوت خود دانسته است:

ودع کل صوتٍ غیر صوتی فأننی انا صائِحُ المحکی والآخرُ الصدی

(همان، ۲/۱۵)

یعنی: هر صدایی جز صدای مرا رها کن زیرا فقط من ندا دهنده ی روایتگرم و دیگران پژواکی بیش نیستند.

خاقانی در بیت زیر طبع و سرشت شاعری «مجیرالدین بیلقانی» را خرف سان و در مقابل، سروده های خود را گوهر گرانبها می نامد.

خاصه سگ دامغان ، دانه دام مغان دزد گهرهای من، طبع خرف سان او

(همان، ۱/۵۰۳)

خاقانی در بیت زیر چهار بار از تشبیه بلیغ اسنادی استفاده کرده است که در هجو نا اهلان روزگار خود پسند منتقدان واقع شده است:

من حسین وقت و نا اهلان یزید و شمر من روزگارم، جمله عاشورا و شروان کربلا

(همان، ۱/۱۰)

استفاده از «استعاره ی تهکمیه» که منحصر به هجو است در اشعار دو شاعر قابل توجه است. به عنوان مثال خاقانی خسیسانی را که حتی نان ریزه های سفره خود را به مرغان خانگی و گربه نمی دهند، با استعاره ی تهکمیه «کریم» خوانده است:

پیش ما بینی کریمانی که گاه مائده ماکیان بر در کنند و گربه در زندان سرا

(همان، ۱)

یا متنبی در بیت زیر با استفاده از استعاره ی تهکمیه کافور را «ابی البیضاء» خوانده است.

ولا توهمت ان الناس قد فقدوا وأن مثل ابی البیضاء موجود

(۱۴۵/۲)

یعنی: گمان نمی کردم روزی برسد که بزرگواران همه از میان بروند تا اینکه ابی البیضاء را بر تخت فرمانروایی مصر دیدم. (و دانستم که بزرگان واقعی همه از بین رفته اند.)

تأثیر پذیری شیخ اجل، سعدی شیرازی، در آثارش از متنبی در خور توجه است. تنوع آثار سعدی و طبع آزمایی این شاعر پر آوازه در زبان فارسی و عربی خود دلیلی بر این مدعا است که این شاعر توانا در زمینه ی حکمت عملی که مقصود آن پند و اندرز است از جایگاه ممتازی برخوردار است.

سعدی در موارد متعددی به ابیات متنبی در آثار خود جانی تازه بخشیده است و آن را برای فارسی زبانان دلنشین تر نموده است.

عشق، جان مایه ی آثار سعدی است که هیچگاه از آثار او جدا نیست. کمال سعدی در پرداختن به مقوله ی عشق است.

تقابل عشق و عقل به گونه ای هنرمندانه در آثار سعدی دیده می شود:

عقل را با عشق خوبان طاقت سرپنجه نیست با قضای آسمانی برنتابد جهد مرد

(سعدی، ۱۳۸۲: ۵۹۴)

متنبی نیز از تقابل عشق و عقل سخن می گوید:

إلام طماعیه العاذل ولا رأی فی الحب للعاقل

(المتنبی، ۱۹۸۶: ۱۵۲)

یعنی: طمع ملامت گر (برای این که عاشق سخنانش را بشنود) تا کی؟ حال آن که عاقل را در کار عشق اندیشه ای نیست.

و ما هی إلا لحظه بعد لحظه إذا نزلت فی قلبه رحل العقل

(المتنبی، ۲۹۸، ۲۰۰۲)

ترجمه: عشق جز نگاهی پس از نگاه دیگر نیست که وقتی در قلب عاشق فرود آید، از آن رخت بر نمی بندد.

عشق برای سعدی مقدس است و عاشق را به نوعی شهید پنداشته است:

بی حسرت از جهان نرود هیچ کس به در الا شهید عشق به تیر از کمان درست

(سعدی، ۱۳۸۲: ۶۱۱، کلیات)

متن‌بی می گوید:

کم قتیل کما قُتلت شهیداً به بیاض الطلی و ورد الخدود

(المتن‌بی، ۱۹۸۶: ۳۸، ج ۱)

یعنی: چه کشته‌هایی چون من که شهید گردن‌های سفید و گونه‌های سرخ شدند.

ان القتیل مضرراً بدموعه مثل القتیل مضرراً بدمائه

(همان: ۱۳۲)

یعنی: بی گمان، کشته‌اشک آلوده، چون کشته‌آغشته به خون است.

عشق در آثار سعدی با درد و رنج همراه است:

درد عشق از تندرستی خوش‌تر است ملک درویشی ز هستی خوش‌تر است

(سعدی، ۱۳۸۲: ۴۶۵، کلیات)

متن‌بی نیز از رنج و درد عشق چنین می گوید:

ان کنت مثال، شکا فی معارفها فمن بلاک بتسهید و تعذیب

(المتن‌بی، ۱۹۸۶: ۲۱۲)

((اگر از روی شک و تردیدی که در شناخت ایشان داری، می‌پرسی، پس چه کسی تو را به بی‌خوابی و درد و رنج مبتلا کرده است؟

عشق برای سعدی و متن‌بی قدرتمند و سیطره‌اش بر اشعار این دو شاعر طنین افکنده است:

سعدی:

هرکجا سلطان عشق آمد نماند قوت بازوی تقوا را محل

(سعدی، ۱۳۸۲: ۶۱۷، کلیات)

متن‌بی:

وقی الامیر هوی العیون فانه ما لا یزول ببأسه و سخائه

یستأسر البطل الکی بنظره و یحول بین فؤاده و عزائه

(المتن‌بی، ۲۰۰۲، ۵۲، ج ۱)

یعنی: پادشاه از عشق سیه‌چشمان مصون باد، زیرا این عشق چیزی است که با شجاعت و سخاوت از میان برنخیزد.

متن‌بی می گوید:

كأن رقيباً منك سد مسامعي عن العذل حتى ليس يدخلها العذل

(همان: ۲۷۷، ج ۳)

ترجمه: گویی رقیبی از سوی تو گوش هایم را از ملامت شنیدن بسته است، تا آنجا که ملامت وارد آن نمی شود.

سعدی می گوید:

عاشق آن گوش ندارد که نصیحت شنود درد ما نیک نباشد به مداوای حکیم

(سعدی، ۱۳۸۲: ۶۰۷، کلیات)

در بررسی اشعار عربی تاریخ بیهقی، متنبری یکی از تأثیر گذارترین شاعرانی است که ابوالفضل بیهقی با هوشیاری و دقت نظر بسیار از این اشعار بهره برده است.

بیهقی: بزرگ عیبی باشد مردی را که خدای عز وجل به وی پرورش داده باشد همتی بلند و فهمی تیز، وی تواند که درجه ای بتواند یافت یا علمی بتواند آموخت، و تن را بدان نهد.

(بیهقی، ۱۳۸۳: ۶۸)

متنبری:

ولم ار فی عیوب الناس شیاً کنقص القادرین علی التمام

(المتنبری، ۲۰۰۲، ۱۴۵)

ترجمه: عیبی بالاتر از این در مردم نیست که بتوانند خود را کامل کنند و نکنند.

بیهقی در جای دیگر می نویسد:

این بیت (از حطیئه) بمانده است و چهارصد و اند سال است تا این را می نویسند و می خوانند که نام نیکو یادگار ماند. (همان، ۲۴۶)

ذکر الفتی عمره الثانی و حاجته ما قاته و فضول العیش اشغال

(همان، ۲۸۸، ج ۳)

ترجمه: یاد کردن از آدمی بعد از مرگ، زندگانی دوباره اوست و آنچه انسان نیاز دارد، قوت اوست، ولی آنچه بیش از قوت باشد مایه گرفتاری اوست.

بیهقی:

نامه نبشتند به امیر به شکر این فتح از وزیر و حاجب و قوم. (همان، ۴۳۲)

متنبری:

ولله سرّ فی علاک و انما کلام العدی ضرب من الهذیان

(همان: ۲۴۲، ج ۲)

یعنی: در بزرگی که خدا به تو داده رازی نهفته است، و کلام دشمنان در این باره هذیان است.

بییهقی:

مرا صحبت افتاد با بوحنیفه اسکافی و شنوده بودم فضل و ادب و علم وی سخت بسیار، اما چون وی را بدیدم، این بیت متنبی را که گفته است، معنی نیکوتر بدانستم:

وستکبر الاخبار قبل لقائه فلما التقینا صغر الخبر الخبر

(همان، ۱۵۵، ج ۲)

ترجمه: خبرهایی که پیش از ملاقات او به گوشم رسید، بزرگ می شمردم. چون او را دیدم، آن خبرها در نظرم کوچک بود.

بییهقی می نویسد:

.... تا خردمندان را مقرر گردد که دل نهادن بر نعمت دنیا محال است. (همان، ۳۵۶)

متنبی می گوید:

و من صحب الدنيا طویلاً تقلبت علی غیبهتی یری صدقها کذباً

(همان، ۵۷، ج ۱)

ترجمه: کسی که مدتی طولانی با دنیا مصاحبت کند، دنیا را دگرگون خواهد یافت؛ به طوری که راست دنیا را دروغ خواهد دید.

این بیت در مدح سیف الدوله است و حکمتی در آن نهفته است که حرکات فلک باعث تغییر حقایق زندگی می گردد.

تأثیر متنبی از کلام حضرت علی (ع):

شاعران و نویسندگان بسیاری در ادبیات فارسی و عربی از سخنان حضرت علی (ع) وام گرفته اند. تأثیر پذیرفتن در زمینه های متعددی نظیر: الهیات، سلوک، عبادت، دعا، مناجات، نفی دنیا پرستی، حماسه، شجاعت، اخلاق، تهذیب نفس و ... در آثار فارسی و عربی به زیبایی مشهود است و آن چه قابل تأمل است تأثیر پذیری شاعران و نویسندگانی است که از سخنان حضرت علی (ع) بهره ور شده اند و هر کدام الگویی در فصاحت و بلاغت گردیده اند.

متنبی در بسیاری از مفاهیم حکمی و اخلاقی خود از این مضامین والا بهره مند گردیده است.

فصاحت و بلاغت حضرت علی (ع) برای دوست و دشمن تردید ناپذیر است. چنان چه علی دوانی به نقل از دکتر زکی مبارک می نویسد:

«اگر بگویید نهج البلاغه به چهل بار شرح شده است و اگر بگویید فصولی در آن است که به بعضی از السنه شرقی و غربی ترجمه شده است و اگر بگویید این کتاب، ابواب و مذاهبی را برای نقد و بررسی گشوده است و اگر بگویید این کتاب بر اکثر سخن گوینان فصیح برتری دارد و اگر بگویید نهج البلاغه، مشهورترین مجموعه یا بزرگترین مجموعه ای است که از عصر خلفا تا کنون محفوظ مانده است و اگر بگویید شرق و غرب را فرا گرفته و کتابخانه ای عربی و غیر عربی نیست که از وجود آن خالی باشد و اگر بگویید مخالفان اصلتش، ارزش ادبی آن را انکار نمی کنند و اگر همه این خصوصیات را ذکر کنید، آن وقت خواهید دانست که سید رضی با جمع مطالب این کتاب بی نظیر، چه خدمتی به ادبیات و لغت عربی و اخلاق نموده است.» (دوانی، ۱۳۵۹: ۱۱۵)

متنبی در بسیاری از موضوعات حکمی و اخلاقی و اجتماعی خود تحت تأثیر شیوایی و رسایی کلام حضرت علی (ع) بوده است. حضرت علی (ع) در رابطه با «اهمیت تجربه» و برتری تجربه پیران بر قدرت جوانان در حکمت ۸۶ می فرماید:

رأی الشيخ احب الی من جلد الغلام.

یعنی: تدبیر پیران از شجاعت جوانان بهتر است.

متنبی با توجه به این حکمت می گوید:

الرای قبل شجاعه الشجعان هو اول و هی المحل الثانی

فاذاهما اجتماعا لنفس حره بلغت من العلیاء کل مکان

(متنبی، بی تا: ۴۱۴)

اندیشه و خرد، پیش از شجاعت دلاوران قرار دارد، خرد در مرتبه اول و شجاعت در مرتبه دوم اهمیت قرار دارد. پس اگر این دو، در وجود یک انسان آزاده جمع شوند، به بالاترین مرتبه بزرگی می رسند.

در حکمت ۴۷، درباره ی «همت» حضرت علی (ع) می فرمایند:

قدر الرجل علی قدر همته

یعنی: ارزش یک مرد به میزان همت اوست.

متنبی با بهره گیری از این سخن پر مایه می گوید:

علی قدر اهل العزم تأتي الغرائم و تأتي علی قدر الکرام المکرام

(متنبی، بی تا: ۳۸۵)

ترجمه: به اندازه ی همت و عزم هر کس کارهای بزرگ از وی صادر می شود؛ به همین دلیل، بخششی که از هر کس صادر می شود، به اندازه ی کرامت و بزرگواری او است.

متنبی می گوید:

و کل طریق أناه الفتی علی قدر الرجل فیہ الخطا

(متنبی، بی تا: ۵۱۱)

ترجمه: انسان در هر راهی که گام بر می دارد، پیشرفتش به اندازه ی گام های اوست.

در باب حسادت حضرت علی (ع) در حکمت ۲۵۶ می فرمایند:

صحة الجسد من قله الحسد.

متنبی نیز حسادت را بیماری لاعلاج می داند و معتقد است که هر بیماری علاج می پذیرد الا حسادت.

سوی وجع الحساد داو فإنه اذا حل فی قلب فلیس یحول

(متن‌بی، بی تا: ۳۶۰)

ترجمه: هر دردی را درمان کن به جز درد حسودان، چون حسادت وقتی در قلبی وارد شود، بیرون نخواهد رفت.

در مسئله ی «دنیا» حضرت علی (ع) در خطبه ی ۱۳۳ می فرمایند:

و اعلموا انه ليس من شيء الا و يكاد صاحبه يشبع منه و يمله الا الحياه فإنه لا يجد له في الموت راحة.

یعنی: بدانید که در دنیا چیزی نیست، مگر این که به زودی صاحبش از آن سیر و از داشتن آن دلگیر شود؛ مگر حیات و زندگی، چون در مرگ آسایشی نمی بیند.

متن‌بی در این زمینه می گوید:

و لذیذ الحياه أنفس في النفس و أشهى من أن يمل و احلى

و اذا الشيخ قال اف فما مل حياه و انما الضعف ملا

(متن‌بی، بی تا: ۴۰۷)

ترجمه: لذت زندگی شیرین تر و عزیز تر از آن است که صاحبش را خسته کند؛ اگر شخص پیر می گوید که خسته شدم، از زندگی خسته نشده است، بلکه از ضعف و پیری خود خسته شده است.

حضرت علی در باب صبر و بردباری در حکمت ۴۱۳ می فرمایند:

من صبر صبر الا حرار و الا سلا سلو الأعمار

یعنی: در مصیبت ها یا چون آزادگان باید شکمیا بود و یا چون ابلهان خود را به فراموشی زد.

متن‌بی در این مضمون آورده است:

و للواجد المكروب من زفراثة سکون عزاء أو سکون لغوب

(متن‌بی، بی تا: ۳۲۴)

ترجمه: به ناچار، غمدیده، یا باید صبر و آرامش عزادار را داشته باشد، یا چون چارپایان خاموش و بی تفاوت باشد.

در خطبه ی ۱۱۴ نهج البلاغه حضرت علی (ع) درباره ی گذر عمر می فرمایند:

و ما فات أمس من العمر لم يرج اليوم رجعتة.

یعنی: آن چه دیروز از عمر گذشت، امید به بازگشت نیست.

توجه انسان به گذر عمر و قدردانی لحظات حیات و استفاده ی بجا از تمامی فرصت های زندگی، نکته ای است که امام علی (ع) به آن اشاره می فرماید.

متن‌بی نیز به زیبایی به این مضمون اشاره دارد:

و ما ماضی الشباب بمسترد ولا یوم یمر بمستعاد

(متن‌بی، بی تا: ۸۵)

ترجمه: جوانی گذشته بر نمی‌گردد و نیز روزی که گذشت بر نمی‌گردد.

حضرت علی (ع) در حکمت ۱۴۳ در باب غم و اندوه می‌فرماید:

الهم نصف الهرم.

یعنی: غم و اندوه نیمی از پیری است.

متنبی با تأثیر از این ایجاز حکیمانه می‌گوید:

و الهم یخترم الجسیم نخامه و شیب ناصیه الصبی و یهرم

ترجمه: غم و اندوه، تن فربه را لاغر و ضعیف و موی کودک را سپید و او را پیر می‌کند.

نتیجه‌گیری:

تأثیر مضامین اشعار متنبی در اشعار شاعران و نویسندگان بزرگ فارسی چه به صورت مستقیم و چه غیر مستقیم انکار ناشدنی است. مضامین ژرفی که به نوبه‌ی خود چون دایره‌المعارفی برای ما فارسی‌زبانان قابل اهمیت است.

متنبی، شاعر بزرگ عصر عباسی، از لحاظ حکمت و دانش و دیگر فضایل ادبی قابل ستودن است و بی‌تردید تأثیری که این شاعر، بر شعر فارسی نهاده در هیچ اثر دیگری دیده نشده است.

منابع و مآخذ:

۱. برقوقی، عبدالرحمن (۱۴۰۷ هـ)، شرح دیوان المتنبی، ج ۲ و ۴، بیروت، دارالکتاب العربی
۲. بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، به اهتمام محمد جعفر یاحقی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۸۳
۳. بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، به کوشش خطیب رهبر، انتشارات مهتاب، ۱۳۷۱
۴. خاقانی شروانی، بدیل بن علی، ۱۳۷۵، دیوان خاقانی، ویراسته میر جلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز
۵. دوانی، علی (۱۳۵۹ ش)، سید رضی، مؤلف نهج البلاغه، بی‌جا: بنیاد نهج البلاغه
۶. سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۸۸)، دیوان، به تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، تهران، سنایی
۷. سعدی، ۱۳۸۲ هـ. ش، کلیات، بر اساس نسخه محمد علی فروغی، تهران، انتشارات فراروی
۸. شفیعی کدکنی، محمد رضا، ۱۳۷۲، مفلس کیمیا فروش، تهران، انتشارات سخن
۹. شهیدی، سید جعفر (۱۳۶۸ ش)، ترجمه نهج البلاغه، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی
۱۰. شمیسا، سیروس، انواع ادبی، چاپ دهم، انتشارات توس، تهران، ۱۳۸۳
۱۱. شمیسا، سیروس، نگاهی تازه به بدیع، چاپ انتشارات توس، تهران، ۱۳۸۱
۱۲. ضیف، شوقی، الفن و مذاهبه فی الشعر عربی، الصبغة الرابعة، دارالمعارف، مصر، ۱۹۶۰
۱۳. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۶)، شاهنامه فردوسی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، قطره، چاپ چهارم
۱۴. فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۸۰)، سخن و سخنوران، چاپ پنجم، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی
۱۵. متنبی، ابوالطیب (بی‌تا)، دیوان المتنبی، بیروت، دار صادر
۱۶. المتنبی، ابوطیب (۱۹۳۰)، شرح دیوان المتنبی، ج الاول و الثاني، عبدالرحمن البرقوقی، مصر، الرحمانیه

۱۷. متنبی، ابوطیب (۱۹۸۶ م)، دیوان، مج ۱ و ۲، شرح مصطفی بیستی، بیروت، دارالکتب العلمیه
۱۸. المتنبی، ابوالطیب، (۲۰۰۲ م)، دیوان، شرح عبدالرحمن برقوقی، بیروت، دارالارقم
۱۹. المقدسی، أنیس (۱۹۶۳ م)، امراء الشعر العربی فی العصر العباسی، بیروت
۲۰. منوچهریان، علیرضا، ترجمه و تحلیل دیوان متنبی، جزء دوم، از شرح برقوقی، چاپ اول، انتشارات زوار، ۱۳۸۸
۲۱. ناصر خسرو قبادیانی، (۱۳۸۷)، دیوان، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، چاپ هفتم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران

Motanabbi, Persian Poetry, Theosophy and Literature

Seyed Mohammad Amiri¹, Amir Hossein Hafezi Bakhtiari²

1. Associate professor of Arabic language and literature, Islamic Azad University, Branch of Najafabad
2. PhD candidate of Persian language and literature, Islamic Azad University, Branch of Najafabad

Abstract

Mutanabbi is undoubtedly one of the most influential poets of the Abbasids living in the fourth century SH. A review of the works of this poet shows that his poetry must be an encyclopedia of theosophy, eulogy and satire. The great Persian poets' being influenced by Mutanabbi's lyrics and its reflection in their works shows us that the lyrics of this great Arab poet are so replete with theosophy and wisdom that the great poets of the Persian language such as Ferdousi, Sa'di, Sa'eb, Sanaei, Onsoni, Naser Khosrow and so on have made great use of these wise and scholarly ideas and thoughts. A comparative study of these common themes makes us aware of the importance of this influence.

Keywords: Mutanabbi, Persian literature, poetry, theosophy
